

شرق

روزنامه

اهتزاز پرچم جمهوری اسلامی ایران به مناسبت روز جهانی خلیج‌فارس، عکس: محمد خاکباز، مهر



www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۹ • ۶ رمضان ۱۴۴۱ • ۳۰ آوریل ۲۰۲۰

سال هفدهم • شماره ۳۷۰۸ • ۱۶ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۲ • اذان مغرب ۲۰:۱۰

اذان صبح فردا ۴:۳۹ • طلوع آفتاب ۶:۱۲

fardashargh@gmail.com

روزنامه‌فرو

نور نوشت

روزی که سعید مرتضوی مطبوعات نورسته آزاد را یکی‌یکی تعطیل کرد، شاید اگر می‌دانستند که چند سال دیگر، برآمدن رسانه‌های اجتماعی در فضای مجازی، سانسور را به محاق می‌برد، چنین معامله تلخی با روزنامه‌نگاران وطن نمی‌شد. اینک ۲۰ سال از آن خزان بهار مطبوعات گذشته است و جا دارد از خود بیرسیم اگر زبان سرخ روزنامه‌نگاران تحمل می‌شد، امروز در کجا ایستاده بودیم؟ آیا اساسا با وجود مطبوعات آزاد، فساد می‌توانست جامعه را نحیف و آسیب‌پذیر کند؟ آیا با وجود رسانه‌های آزاد، برخی مدیران فاسد و ناکارآمد می‌توانستند تا مغز استخوان نفوذ و ساحت سیاست را چنین بدنام و آلوده کنند.

رزم موفقیت و پایداری نظام‌های سیاسی موفق در دنیا، وجود سیستم خوداصلاحی از طریق رسانه‌های آزاد است. روزنامه‌نگاران صریح و حقیقت‌گو نباید محدود شوند؛ چون زبان سرخ فسادستیز آنها، فرصت و نعمتی ارزشمند برای هر دولت و حکومتی است. ضرر اصلی را کشور کرد؛ چراکه مطبوعات آزاد، در خدمت جامعه و کشور بود. اگر دشمن دنبال ضعف و نابودی کشور بود، سهل‌ترین راهش، بی‌اعتمادکردن توده‌های مردم بود که از طریق مدیران فاسد حاصل می‌شد. زبان سرخ روزنامه‌نگاران حرفه‌ای در مطبوعات آزاد، گرچه تلخ و گزنده بود، اما با بیان گزرو‌ی‌ها و کاستی‌ها و افشای فساد برخی مسئولان و مدیران فاسد، باعث قوام

صاف و ساده

قدر و قیمت زبان سرخ روزنامه‌نگار

را تغییر داد، ولی نسیم آزادی بعد از انتخابات دوم خرداد در سال ۷۶ وزیدن گرفت و مطبوعات جانی تازه گرفتند. در این دوره، نسلی از روزنامه‌نگاران حرفه‌ای با به عرصه گذاشتند که فرصت بزرگی برای نظام جمهوری اسلامی بودند. مطبوعات به‌منابه رکن چهارم مردم‌سالاری، در این دوره معنا یافت، اما افسوس که سرنوشت غم‌باری یافتند.

در این سال‌ها، تعداد بسیار زیادی از رسانه‌های رسمی، شامل خبرگزاری‌های متعدد، روزنامه‌های رنگارنگ، سایت‌های بی‌شمار و کانال‌های خبری مختلف، با بودجه‌های کلان به منصف ظهور رسیدند. عمده وظیفه آنها، تأیید و توجیه سیاست‌ها، پاسخ به مخالفان و نیز بی‌انگکردن قلم‌های آزاد و ناهماهنگ با افکار قالبی بود. محروم‌شدن کشور از قلم‌های صادق و منتقد و رشد رسانه‌های این‌چنینی و روزنامه‌نگاران دولتی، آواری از فسادهای کلان اقتصادی و سیاسی پدید آورد و تأثیر بزرگی بر بی‌اعتمادکردن اقشار مختلف مردم بر جای گذاشت.

رسانه، دیده‌بان قدرت است و اگر این کارکرد به انجام نرسد، خود نهاد قدرت متضرر بزرگ خواهد بود. صاحبان قدرت، قدر زبان سرخ رسانه‌های آزاد را بدانند؛ مؤسسات رسانه‌ای مستقل و حتی مخالف جریان اصلی را تقویت و مشکلاتشان را برطرف کنند، نگاه امنیتی به روزنامه‌نگاران جسسور و بی‌پروا را بردارند و جای آن، سدست حمایت‌گرانه بگذارند. رسانه ملی را که ده‌ها روزنامه‌نگار زبده و کاربلد دارد، اما با سیاست‌گذاری غلط، توانشان هز می‌رود، رها کنند تا این مؤسسه عظیم رسانه‌ای، کارکرد واقعی خود را برای دیده‌بانی قدرت بیابد.

روزها

گذری بر چالش‌های حقوقی کرونا برای کارگران

ابراهیم ایوبی - وکیل دادگستری

نشد، سرانجام مجمع تشخیص مصلحت نظام در تاریخ ۲۹ آبان ۱۳۶۹ آن را تأیید کرد. در واقع مجمع تشخیص مصلحت نه‌تنها در موارد اختلافی بین مجلس و شورای نگهبان داوری کرد بلکه در مواردی نیز راسا اقدام به قانون‌گذاری کرد؛ یکی از اختلافات اصلی میان مجلس و شورای نگهبان، نوع نگاه قضایی این نهاد به روابط ناشی از کار بود. فقها ارتباط میان کارگر و کارفرما را تابعی از عقد اجاره و در نتیجه کارگر را «اجیر» و کارفرما را «مستاجر» می‌دانستند که تنها در قبال انجام کار مستحق «اجرت» توافق‌شده خواهد بود.

مهم‌ترین نهاد پیش‌بینی‌شده در قانون کار مصوب ۱۳۶۹ «شورای کار» است که ۹ عضو دارد. علاوه بر وزیر کار، دو نفر از افراد بصیر و مطلع در مسائل اجتماعی و اقتصادی (به پیشنهاد وزیر کار و تصویب هیئت وزیران)، سه نفر از نمایندگان کارفرمایان و سه نفر از نمایندگان کارگران نیز حضور دارند. بدیهی است با توجه به اینکه دولت خود کارفرما محسوب می‌شود، اکثریت دوسوم اعضا با کارفرمایان است و نمایندگان کارگری در اقلیت به سر می‌برند. چالش‌برانگیزترین وظیفه این شورا تعیین دستمزد سالانه است که در اسفندماه هرسال صورت می‌گیرد. مطابق ماده ۴۱ قانون کار، تعیین حداقل دستمزد با توجه به درصد تورمی است که از طرف بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام می‌شود. با وجود اینکه در سال ۱۳۹۸، نرخ تورم ۳۴/۸ بوده است، شورای عالی کار در اسفند ۱۳۹۸ حداقل حقوق را ۲۱ درصد افزایش داد که سه نماینده کارگری در اعتراض به این تصمیم از امضای صورت‌جلسه خودداری کردند. البته باید در نظر گرفت افزایش واقعی حداقل دستمزد می‌تواند منجر به اخراج تعداد زیادی از کارگران به دلیل افزایش هزینه‌های تولید شود. این امر ماهیت پیچیده تنظیم روابط کار را نشان می‌دهد. پس از عدم افزایش متناسب حداقل دستمزد، دومین چالش بزرگ کارگران در سال جاری بی‌کاری‌های ناشی از تعطیلی کارگاه‌ها و کارخانجات به دلیل شیوع ویروس «کووید - ۱۹» (از خانواده ویروس‌های کرونا) است. تعطیلی کسب‌وکار، کارگران را ناچار به مراجعه به ادارات کار برای پرکردن فرم بیمه بی‌کاری کرده است. پرداخت این حجم مستعمری بار مالی سنگینی برای دولت در پی خواهد داشت. کارگران نیز مانند دیگر فعالان عرصه اقتصاد، چشم‌انداز روشنی از



سال ۱۳۹۹ ندارند.

داشتند. در آسیا حدود ۷۵ درصد ویتنامی‌ها و ۸۳ درصد مردم بنگلادش عادت دارند دستشان را بشویند. درحالی‌که ژاپنی‌ها و کره‌ای‌ها حدود ۴۰ درصدشان این عادت را دارند، هرچند اقدامات رهبران کشورشان سبب شد کمترین

میزان مبتلایان در این کشورها باشد. میانگین جهانی برای عمل شست‌وشوی دست ۶۵ درصد است؛ یعنی حدود ۲۶ درصد مردم جهان؛ یعنی بیش از دو میلیارد نفر این دغدغه را ندارند؛ یعنی از هر سه نفر یک نفر، اما برخلاف تصور، در خاورمیانه حدود ۹۰ درصد به شستن دست‌ها اقدام می‌کنند و در شرق آسیا حدود ۴۰ درصد و ۹۸ درصد مردم عربستان اعلام کردند این عادت را دارند، حتی در بین مردم کم‌درآمدشان.

این است که این کشورهای مسلمان هستند که با دقت بیشتری دست‌های خود را می‌شویند و در میان کشورهای اروپایی، ۹۶ درصد یوسنی، ۹۴ درصد مردم ترکیه و بعد از آنها ۸۵ درصد یونان عادت دارند دستشان را بشویند؛ آماری که قدیمی است، اما در ماه گذشته سبب شده یونانی‌ها با افتخار از آن یاد کنند. در این میان هلند پایین‌ترین میزان شستن دست را به خود اختصاص داده است؛ یعنی تنها ۵۰ درصد. در بین کشورهای دیگر، ایتالیایی‌ها با ۵۷ درصد، اسپانیایی‌ها ۶۱ درصد و فرانسوی‌ها ۶۲ درصد بعد از رقتن به دستشویی عادت دارند دستانشان را بشویند. اگر دقت کنیم، اتفاق کشورهای ایتالیا و اسپانیا در روزهای اوج‌گیری این ویروس در اروپا بیشترین مقدار مبتلایان را

مناسبت اول ماه می میلادی به‌عنوان روز کارگر به این دلیل است که در چهارم ماه می سال ۱۸۸۶ و در چهارمین روز اعتصاب و تجمع کارگران آمریکایی در شهر شیکاگو، پلیس به روی آنان آتش کشود که شماری کشته، عده‌ای مجروح و در نهایت چهار نفر نیز اعدام شدند. کارگران اعتصابی خواستار تعدیل شرایط کار و کاهش ساعات روزانه کار از ۱۰ ساعت به هشت ساعت بودند. قرار بود که از اول ماه می ۱۸۸۶در ایالات متحده آمریکا، کاهش ساعات کار به هشت ساعت در روز به اجرا درآید که چنین نشد و در نتیجه کارگران در گوشه‌وکنار این کشور دست به تظاهرات زدند و در هزار و ۲۰۰ کارخانه و کارگاه اعتصاب صورت گرفت. در چهارمین روز تظاهرات در ایالت شیکاگو، کارگران اعتصابی و هوادارانشان در میدان جمع شده بودند. پلیس خواست که تظاهرکنندگان متفرق شوند که ناگهان انفجاری صورت گرفت، یک مأمور پلیس کشته شد و چند کارگر و پلیس نیز مجروح شدند. این حادثه شب سب که پلیس دست به تیراندازی به‌سوی جمعیت بزند و کشتار صورت گرفت.

در پی این حادثه، هشت نفر به‌عنوان مسبب دستگیر شدند که پنج نفر از آنان کارگر مهاجر آلمانی و یکی هم آلمانی تبعه آمریکا بود. دادگاه یکی از این دستگیرشدگان را به ۱۵ سال حبس محکوم کرد و بقیه محکوم به اعدام شدند که فرماندار ایالت، مجازات دو نفر از آنان را به حبس ابد تخفیف داد. یکی از محکومان به اعدام، پیش از اجرای حکم خودکشی کرد و چهار نفر دیگر به دار آویخته شدند. با رسیدن اخبار مربوط به این تظاهرات، کشتار و اعدام به سایر کشورها، در گوشه‌وکنار جهان مراسم یادبود برگزار و هرسال هم تکرار شد که به‌تدریج اول ماه می روز جهانی کارگر نام گرفت. در ایران نیز به

موجب مساهه ۶۳ قانون کار، علاوه بر تعطیلات رسمی کشور، روز کارگر (۱۱ اردیبهشت) نیز جزء تعطیلات رسمی کارگران به حساب می‌آید. اولین قانون کار ایران در سال ۱۳۲۵ توسط مجلس شورای ملی تصویب شد. تصویب این قانون در نتیجه مبارزات پیگیرانه سه اتحادیه کارگری در ایران بود که «شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان ایران» را تأسیس کرده بودند. دولت لایحه قانون کار را در سال ۱۳۲۳ تصویب و به مجلس فرستاد اما مجلس دو سال بعد حاضر به بررسی

دست‌هایی که شسته نمی‌شود

«دست‌های خود را مرتب با آب و صابون بشوید». این همان جمله کلیدی‌ای بود که قرار شد مردم جهان را از ویروس کرونا نجات دهد. همین جمله کلیدی که به‌عنوان توصیه مدام و مدام تکرار می‌شد، واقعیت‌های جدیدی را بیان کرد. سال‌ها بود که نروتمندان جهان برای دستیابی کشورهای فقیر و توسعه‌یافته به آب سالم و توالت تلاش می‌کردند. اما این‌بار با رجوع دوباره و این‌بار از سر ناچارِی به نظرسنجی‌های پنج سال پیش گالوپ مشخص شد که درواقع بسیاری از مردم در وسط اروپا حتی دستان خود را بعد از دستشویی به صورت خودکار نمی‌شویند. ایران که طبق معمول در نظرسنجی‌ها وجود ندارد. اما نکته جالب

دیداری در غیاب روان‌شناسان

اکنون دیگر هیچ تردیدی باقی نمانده که همه‌گیری کرونا در جهان تبعات گسترده‌ای در جان و روان بشر داشته و دارد و خواهد داشت. مواجهه انسان‌ها با این ویروس مرموز ابتدا با انکار و سپس شوک و در مرحله

بعدی اضطراب بوده و البته این اضطراب به دلیل پایداری وضعیت بحرانی به تدریج جایش را با استیصال یا انکار دوباره عوض کرده است. در یک کلام، آنچه کووید- ۱۹ هدف قرار داده، سلامت روان بشر است، چراکه اکثریت انانی که تحت‌تأثیر این ویروس به هر دلیلی مضطربند، به بیماری کرونا مبتلا نیستند، به همین دلیل، دولت‌های جهان تمام تلاششان را انجام داده‌اند تا ساختمان روانی شهروندانشان در اثر تهاجم کرونا آسیب جدی نبیند و روان‌شناسان در این موقعیت به کمک دولت‌ها و شهروندان شتافته‌اند. در کشور ما نیز از همان ابتدا، روان‌شناسان بسیاری با ارائه راهکارهایی در رسانه‌ها و فضای مجازی تلاش کردند که آبی بر اضطراب و نگرانی شهروندان بریزند و آرامشان کنند. علاوه‌برآن، حدود ۸۰۰ روان‌شناس و مشاور با فراخوان سازمان نظام روان‌شناسی و انجمن روان‌شناسی ایران خیرخواهانه به یاری وزارت بهداشت آمدند و هر روز از طریق سامانه ۴۰۳۰ این وزارتخانه پاسخ‌گوی سؤالات فراوان مردم از سراسر کشور بوده‌اند که نگران، مضطرب یا آشفته از برخی تناقض‌های تصمیمات دولتی شده بودند. این حضور پررنگ و البته بی‌سروصدا در این سامانه هنوز هم ادامه دارد. اما علم روان‌شناسی فقط شاگرد دایمر روان‌درمانی و مشاوره نمی‌شود و دهه‌هاست که دولت‌های جهان برای تصمیم‌گیری‌ها، به‌خصوص در شرایط بحرانی علاوه‌بر جامعه‌شناسان و اقتصاددانان و دیگر متخصصان از روان‌شناسان نیز کمک می‌گیرند تا به آنها بگویند با توجه به یافته‌های تحقیقی صدساله این علم چه تصمیماتی سازگار با ناسازگار با وجود انسان است تا مجبور نباشند چرخ را دوباره اختراع کنند. شوربخانه، اما، دهه‌هاست که در کشور ما به این علم و متخصصان آن بی‌توجهی می‌شود و این بی‌اعتنایی در حالی است که روان‌شناسان آگاه و مجرب از حجم تصمیمات ناسازگار با سازوکارهای رفتار انسان در حیرتند.

آخرین و شاید عجیب‌ترین بی‌اعتنایی به روان‌شناسان در روز نهم اردیبهشت که در تقویم رسمی کشور به‌عنوان روز روان‌شناس ثبت شده، رخ داد. در این روز، دفتر رئیس‌جمهور خبر از دیدار ریاست دولت با روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و فعالان حوزه اجتماعی داد. شخص رئیس‌جمهور نیز سخنان خود را با تشکر از حضور روان‌شناسان در کنار دایمر روان‌درمانی و تقریبا سراسر صحبت‌های خویش را بر محور مسائل روان‌شناختی مواجهه با کرونا قرار داد. اتفاقی خجسته بود اگر خبر صحت داشت، اما متأسفانه این خبر درست نبود و واقعیت در آن قلب شده بود؛ هیچ روان‌شناسی در این جلسه حضور نداشت و انجمن روان‌شناسی ایران به‌عنوان مهم‌ترین انجمن علمی روان‌شناسان ایران در این جلسه جایی در کنار انجمن‌های جامعه‌شناسی و علوم سیاسی و دیگر انجمن‌ها نداشت. البته در کنار نمایندگان این انجمن‌ها، رئیس انجمن روان‌پزشکان هم حضور داشت که به نظر می‌رسد منظور از حضور روان‌شناسان در خبر و سخنان رئیس‌جمهور به حضور این انجمن بی‌ارتباط با روان‌شناسان مستند شده است که اگر چنین باشد، باید بیشتر متأسف شد، چراکه دهه‌هاست بسیاری از دولت‌ها فرق بنیادی بین روان‌شناس و روان‌پزشک را دریافته‌اند. این خطای اساسی چند روز پیش در ماجرای دیگری؛ یعنی ارسال لایحه حمایت از حقوق افراد مبتلا به اختلالات روانی به مجلس رخ نموده بود. در این لایحه وظیفه اصلی درمان اختلالات روانی برعهده روان‌پزشک گذاشته شده و روان‌شناسان جایی در آن ندارند و صرفا در یک بند به‌عنوان سایر متخصصان سلامت روان به آنها اشاره شده است؛ خطایی بزرگ که باعث شد دکتر رضا زمانی، ریاست انجمن روان‌شناسی ایران که سال گذشته عنوان برجسته‌ترین روان‌شناس بین‌المللی را از انجمن روان‌شناسی آمریکا دریافت کرد، در نامه‌ای به ریاست مجلس بنویسد: «این لایحه درگیر یک تناقض جدی شده است؛ یعنی لایحه‌ای که قرار است از حقوق افراد مبتلا به اختلالات روانی حمایت کند، به واسطه عدم اشاره به جایگاه روان‌شناسان، یکی از تخصص‌های مهم مؤثر در رفع مشکلات روان‌شناختی، افراد مبتلا را از حق دسترسی به این ظرفیت مهم تخصصی بازداشته است».
بله، متأسفانه ماجرای بی‌اعتنایی به روان‌شناسان تمامی ندارد. البته با وجود این بی‌توجهی و فقدان حضور در تصمیم‌گیری‌ها، دولتمردان از جایگاه اجتماعی آنها باخبرند و اصرار دارند در جمع‌هایی که متخصصان روان‌شناسی حضور ندارند، جامعه روان‌شناس پوشیده و بخش زیادی از سخن را به مباحث مرتبط با این علم اختصاص دهند؛ امری که گاه سبب اظهارات یا تصمیمات متضاد با قوانین این علم و یافته‌های تحقیقی آن می‌شود و البته در نتیجه این مردم‌کم تحت‌تأثیر تصمیمات بی‌ارتباط یا متضاد با سازوکارهای وجودی‌شان، مضطرب‌تر از پیش به سوی درماندگی می‌روند.

تکلیف و واقعه

احترام و آتوریته شخص بزرگ‌تر

در نوشته پیشین این ستون درباره یکی از سخنان کلیشه‌ای در فرهنگمان گفتم و اینکه بعضی سخنان بی‌آنکه در سنجه عقلانیت و اخلاق قرار بگیرند، پیشاپیش سخنی مقدس پنداشته می‌شوند و هیچ‌کس جرئت چون‌وچراکردن در آن را به خود نمی‌دهد.

در فرهنگ ما و احتمالا همه فرهنگ‌ها بی‌شمار از این سخنان و باورها وجود دارد وای‌کاش هر کسی که دستش می‌رسد یک یا چندتایی از اینها را با عیار اخلاق و عقلانیت امروزی می‌سنجید؛ بلکه رفته‌رفته باورهای مبتنی‌بر این دو جایگزین باورهای شونده که زیست خوب و خوش انسان‌ها را در کنار یکدیگر دچار اخلال می‌کنند. اما پرسش دیگری که مدتی است ذهنم را درگیر کرده، نسبت میان احترام و آتوریته است. آتوریته‌های زیادی را در رابطه میان آدم‌ها می‌توان برشمرد: از آتوریته استاد و شاگرد گرفته تا رئیس و مرئوس و الخ. اینکه چرا در هرکدام از این رابطه‌ها فرد صاحب آتوریته مورد احترام طرف مقابل قرار می‌گیرد سهل و ممتنع است. هرکدام، هم جواب سطحی دارد و هم جواب پیچیده. در این مجال نمی‌توان به تمامی اینها کار داشت و حتی اشارتی کرد. یکی از مهم‌ترین اینها آتوریته شخص بزرگ‌تر است. همیشه به ما گفته‌اند کسی که سن بیشتری دارد باید از احترام بیشتری برخوردار شود.

این باور چقدر با اخلاق و عقلانیت سازگار است؟

برای سنجش این باور ابتدا باید نکته‌ای را از فلسفه اخلاق گفتم. می‌دانیم که فیلسوفان اخلاق هرکدام فضیلت‌هایی را احصا کرده‌اند؛ از افلاطون گرفته تا فیلسوفان قرن بیستم. طبیعی است که هرکدام چند فضیلت را واقعا فضیلت می‌دانند. در این میان فضیلت‌بودن یا نبودن «ادب» همیشه محل نزاع بوده و هست. بحث مطول و پیچیده‌ای است. من فرض می‌گیرم که ادب فضیلت است و در میان نظر عالمان اخلاق تعریف «مصطفی ملکیان» از ادب را بهترین تعریفی که تا به حال شنیده‌ام می‌دانم. او معتقد است که «ادب یعنی اعتنا به حضور دیگری». با ذکر این مقدمه، اگر احترام را هم ذیل فضیلت ادب بدانیم، این سؤال مطرح می‌شود که چرا کسی به صرف داشتن سن بالاتر باید نسبت به کوچک‌تر از احترام و اعتنای بیشتری برخوردار شود؟ البته ما اخلاقا باید به دو نکته توجه کنیم؛ اول اینکه قدرشناس کسانی باشیم که برای ما زحمت کشیده‌اند. طبیعی است که این افراد معمولا والدین و کسان دیگری بوده‌اند که به لحاظ سنی از ما بزرگ‌ترند. همچنین انسان‌ها هرچه بیشتر با به سن می‌گذرند به لحاظ جسمی و در بعضی مواقع ذهنی ضعیف‌تر می‌شوند. اخلاق در اینجا هم حکم می‌کند که این افراد بیشتر مورد توجه و کمک قرار گیرند و مضاف بر دیگری که قوی‌ترند مشمول اخلاقی‌زیستن ما شوند. این دو اما هیچ‌کدام به نفع این رای کلی نیست که هرکه بزرگ‌تر باشد باید از احترام بیشتری برخوردار شود. عالمان روان معتقدند آدمی خیلی خیلی زودتر از آنچه که فهم عرفی گمان می‌کند شخص (person) می‌شود. آنها تأکید می‌کنند که هرگز در حضور کودک دوساله‌تان رفتاری نکنید که در حضور آدم بالغی آن رفتار را انجام نمی‌دهید، چراکه این کودک شخص است، می‌فهمد و درواقع باید در برابرش ادب داشت. به او اعتنا کرد و احترام گذاشت. وقتی در برابر کودک دوساله باید چنین بود، به طریق اولی در برابر دیگر سن‌ها هم فارغ از تفاوت سنی‌ای که با آنها داریم همین کار را باید انجام دهیم. الان باید دیگر واضح باشد که این یادداشت می‌خواهد بگوید که آدمی رفتار مودبانه را در همه رابطه‌هایش فارغ از تفاوت سنی‌ای که با طرف مقابل دارد باید رعایت کند و به هر انسانی به مثابه انسان‌بودنش احترام بگذارد و حتی در کام‌های بعدی به تمام موجودات و هستی.

تالی فاسد این گزاره که هرچه سن بیشتر باشد در یک رابطه، طرف مسن‌تر بیشتر مستحق ادب و احترام است همین است که فرد بزرگ‌تر خود را محق می‌داند تا با کوچک‌تر از خود هر رفتاری داشته باشد؛ رفتاری که احتمالا بیشتر ما در هر دو طرف ماجرا کم تجربه نگرده‌ایم. ما باید تمرین کنیم که رفتارمان مبتنی‌بر ادب و احترام در برابر هر دیگری‌ای فارغ از رابطه و نسبتی که با او داریم باشد. اگر این ادب از سر آتوریت‌های باشد دیگر ریا نام دارد که از قضا ردبلیت است و نه فضیلت.

